**سر مقاله /ما منتظر طلوع خورشیدیم**

پدید آورنده : اسماعیل شفیعی سروستانی ، صفحه 3

|  |
| --- |
| در گسترة جغرافیای شرق بزرگ، «جریان رود زلال فرهنگ و تفکر» شرقی وجه تمایزی جدی بود؛ همان که حقیقت ناب، خالص و پیراستة آن در «تفکر وحیانی و کتب آسمانی» و صورت و سیرت مردان مرد از قبیلة ایمان و رستگاری قابل مشاهده بود. جریانی که به صورت یک هارمونی لطیف و چشم نواز رنگ ها، مظاهر خود را در تمامی حوزة فرهنگ شرقی آشکار می ساخت و خود را به تمامی به رخ غرب می کشید  از گذشته های دور رویارویی شرق و غرب به عنوان دو کانون برای «قدرت» مطرح بوده اند و از همان قرون ماضی، بسیاری از اندیشمندان سعی در کشف دلایل اصلی و بنیادین این رویارویی آشکار و نهان داشته اند. برخی مجموعة دلایل اقتصادی، سیاسی و حتی انگیزة حکّام برای دستیابی به «قدرت اوّل» را در زمرة دلایل اصلی وجه تمایز این دو کانون فرض کرده اند در حالی که مردان اهل نظر و فرهیختگان اهل تفکر، وجوه اصلی تمایز را در «بنیادهای فرهنگی»، «نگرش کلّی دربارة عالم و آدم» و بالاخره تعاریف ارائه شده در این دو حوزه دربارة «انسان و مأموریت انسان در عرصة هستی» دانسته اند. همان که در حوزة «جهان بینی» و «جهان شناسی» جاری در این دو حوزه به خوبی قابل شناسایی و ردیابی است.  بی شک درجة خلوص و صافی این «نگرش، جهان بینی و تعاریف» در تمامی نقاط جغرافیای خاکی شرق و غرب یکسان نیست امّا، به طور کلی، در تمامی پهنة شرق، از شرق دریای مدیترانه تا منتها الیه چین، درجات متفاوتی از این نگرش جاری و قابل شناسایی است و وجود همین حد از اشتراک در «نگاه به عالم و آدم» است که جملة جغرافیای این بخش از زمین را در موضوع و مفهوم «شرق» معرفی کرده است. در مجموعة فرهنگ ها و دستاورهای معلمین شرق اعم از کنفسیوسیسم، بودائیسم، زردشتیت و اسلام درجاتی از وجوه مشترک فرهنگ شرقی را می توان یافت. همان که غرب از آنها با عبارت کلی «آموزه های شرق» یاد می کند.  مواریثی که به هیچ روی قابل مقایسه با ثروت های مادی و ذخایر زیرزمینی نیستند.  طی دویست سال اخیر تلاش غرب، پیش از آنکه مصروف سلطه بر منابع خاکی و آبی شرق باشد، صرف موارد زیر شده است:  1. تصرف منابع فرهنگی؛  2. مستحیل ساختن فرهنگ شرق در غرب؛  3. سکولاریزه کردن آموزه های فرهنگ شرقی؛  4. ایجاد نوعی از خودبیگانگی در انسان شرقی؛  5. فاسد کردن ساکنان شرق.  جریانی که به نحوی آسان و روان، غرب و سردمداران غربی را مسلط بر تمامی منابع و ثروت ها ساخته بی اینکه بجز انقلاب اسلامی ایران چندان واکنش و عکس العملی جدی را در برابر غرب در پی داشته باشد.  غرب، در اثر غفلت شرق و معلمان شرقی، طیّ قرون متمادی و در پی جنگ ها، سیاست ها و حیله ها مرحله به مرحله به بخش های زیادی از اهداف پنج گانة سابق الذکر دست یافته است. چنانکه، دیگر به سختی می توان «ژاپن و چین» امروزی را صرف نظر از برخی صورت های تاریخی و ابنیه های کهن و قدیمی در حوزة «فرهنگ شرق» به حساب آورد. به همان صورت که آلودگی های جاری در شبه قارة هند و برخی کشورهای به ظاهر مسلمان آنان را به رسم طفیلی، فقیر و لاغر و در کسوت دریوزه ها بر درِ خانة غرب کشانده است.  در حقیقت این کشورها بی نسبت با حقیقت شرق در جغرافیای خاکی شرق زندگی می کنند. تلاش مشرق زمین برای عرض اندام در برابر غرب، منحصر در جذب و جلب هرچه بیشتر عناصر تمدنی غرب (تکنولوژی، صورت های زندگی و مصرف کالاها) و بازسازی «ابنیه ها»ی قدیمی و کهنه شده، آن هم برای جلب و جذب توریست و دلار بوده، ورنه، همه می دانند که نمایش های خنده دار، موسیقی و صنایع دستی و امثالهم در این بازار مکاره ره به دهی نمی برد.  غرب هم به تمام معنا می داند که: آنچه «شرق» را از «غرب» متمایز می ساخت نه صورت اشیاء و ابنیه بود و نه تفاخر مضحک اعراب به داشتن ثروت و نفت، نه سلاح اتمی پاکستان و چین بود و نه بلندای آسمانخراش ها و برج های مالزی و امارات.  در گسترة جغرافیای شرق بزرگ، «جریان رود زلال فرهنگ و تفکر» شرقی وجه تمایزی جدی بود؛ همان که حقیقت ناب، خالص و پیراستة آن در «تفکر وحیانی و کتب آسمانی» و صورت و سیرت مردان مرد از قبیلة ایمان و رستگاری قابل مشاهده بود. جریانی که به صورت یک هارمونی لطیف و چشم نواز رنگ ها، مظاهر خود را در تمامی حوزة فرهنگ شرقی آشکار می ساخت و خود را به تمامی به رخ غرب می کشید.  شرق بزرگ در عصر ما و در میان نسلی که ما در میان آن زندگی می کنیم به یک سیبل، به مجموعه ای از دوایر تو در تو می ماند.  هر چه از نقطة مرکزی که همان مرکز ثقل «تفکر وحیانی و دینی ناب» است دور شویم علی رغم گستردگی دوایر از درجه صافی و خلوص آن کاسته شده است. به همین جهت است که می توان هر یک از بخش های شرق را حسب میزان «تعلق خاطر» به تفکر وحیانی و درجة «ظهور و بروز» این تفکر در «نظر و عمل عموم مردم» در این دوایر تو در تو جای داد و میزان دوری و نزدیکشان به شرق حقیقی و حقیقت غرب را اعلام کرد. شاید به همین دلیل است که در دایرة آخری، «ژاپن و چین» را رفیق و یار قرین در حوزة «فرهنگ و تمدن» غربی و مفهوم آن می یابیم و مالزی، کره و اندونزی را تالی آن دو.  موضع گیری «سیاسی اجتماعی» مردان حاکم در «کاخ سفید، الیزه و باکینگهام» در معادلات و معاملات با کشورهای شرقی، بی نسبت به جایگاه هر یک از این کشورها در دوایر سابق الذکر نیست. چنانکه، میزان استحالة «فرهنگی و تمدنی» هر یک از این کشورها در حوزة فرهنگ و تمدن غربی متفاوت است.  خارج از هر گونه تعصب، برای هر انسان فرهیخته و منصفی، همة تعالیم وحیانی و خالص ترین آن آموزه ها در «قول آسمانی قرآن کریم» و تعالیم نبی آخرین، حضرت محمّد مصطفی(ص) قابل شناسایی است. همان که واسپس رحلت آن نبی رحمت از طریق سلسلة اوصیای حضرتش منتقل شد تا آنگاه که در دستان با کفایت خاتم اوصیا، حضرت صاحب الزّمان(ع) به ضرورت در پس پردة غیبت فرو رفت تا به وقت معلوم. با این همه و علی رغم غیبت امام معصوم، سهمی از جریان ولایت و امامت و آموزه های آن بر بستر حیات فرهنگی و مادی ساکنان کشورهای اسلامی و به ویژه ایران و عراق جاری شد. همین حد از جریان «فرهنگ ولایی و وحیانی» امکان ایجاد «نقطة مرکزی و ثقل شرق بزرگ» را فراهم آورد. همان که امروز به عنوان نقطة مرکزی «سیبل دشمنی» و عداوت غرب دربارة ساکنان شرق، کشورهای اسلامی خاورمیانه، بالاخره ایران اسلامی قابل شناسایی است. بی دلیل نیست که امروز، در سال های آخرین از غیبت خورشید حقیقت، غرب، تمامی توانایی خود را مصروف کین جویی و عداوت دربارة این نقطة مرکزی ساخته است. ورنه، غرب، برای کنار آمدن و همراه و هم نوا شدن با ساکنان دوایر دوم، سوم و چهارم مشکل چندانی ندارد. در آن مناطق استعداد بالقوه برای سر فرود آوردن در برابر غرب وجود دارد و آنان این استعداد را از طریق «دوری جستن تدریجی از حقیقت شرق» حاصل آورده اند.  به هر دلیل آنان چون از «گلّه دورافتاده»ها مستعدّ دریده شدن توسط گرگ خونخوار غربی اند. حتی اگر چون ژاپن صاحب ثروت و قدرت شده باشند، در کام غرب اند، هم خانه با او، هم سفر با او، هم مقصد با او.  هر کس در هر کجا سر هم نوایی با این جریان داشته باشد با غرب در یک قطار سوار می شود. با این تفاوت که سازنده و راننده و رئیس و حارس این قطار هیچ گاه جای خود را به کارگر و نظافتچی و دلقک مشغول کنندة مسافران نمی دهند.  جمله ای از «ادوارد سعید»، محقق فلسطینی الاصل مسیحی ساکن آمریکا خواندم که شنیدنی است، او دربارة راز «دشمنی و ترس» غرب از شرق اسلامی می نویسد:  مشرق زمین در حالی بخش پست تر جهان قلمداد می شود که از موهبت وسعت پهناورتر و پتانسیل بیشتری برای قدرت نسبت به غرب برخوردار است. اسلام همیشه متعلق به مشرق زمین در نظر گرفته شده است و نگاه به آن با دشمنی و ترس همراه بوده است. البته برای این وضعیت دلایل سیاسی، روانشناختی و مذهبی می توان برشمرد ولی، همة این دلایل از برداشتی نتیجه می شود که آنها؛ اسلام را رقیبی وحشتناک و چالشی آخرالزّمانی در برابر مسیحیت می دانند.  تأکید ادوارد سعید بر «چالش آخرالزّمانی» در حقیقت جز «طلوع خورشید حقیقت قدسی» که اینک در پس پردة غیبت قرار دارد نیست. روح، جان و بن مایة شرق با ظهور خاتم اوصیا، طلوع می کند و تمامیت شرق و غرب را در اثر نورافشانی اش منور می سازد.  در وقت غیبت خورشید، فانوس و شمع مجال خودنمایی می یابند و حتی کرم شب تاب خود می نماید. در حالی که غرب در «ذات خودبنیادانه» و «عمل» مستکبرانه چنان مستغرق در شیطنت و خودکامگی گشته که به قول خمینی بزرگ(ره) خود شیطانی بزرگ است.  در حقیقت، در دو نقطه از جهان، دو نقطه از شرق و غرب، دو کانون بزرگ ظهور می کند تا در آخرین رویارویی تکلیف بشر برای همیشه معلوم شود.  «کانون تامّ انانیت، خودکامگی و شیطنت» و «کانون تامّ عبودیت و بندگی» هیچ کس به اندازة مردان هوشیار غربی این معنا را درک نکرده است که «شیعه خانة امام زمان(ع)» کانون عبودیت است و در آخرین مرحله از نزول و افول تاریخی، شیشة عمر تاریخ غربی یک بار و برای همیشه در دست مردانی از این کانون به زمین زده می شود. حسب همین آگاهی است که جملة تیرها به این سمت پرتاب می شود و این کانون هدف اصلی تیرهای غربی است.  در «وقت معلوم»، در آستانة تاریخ جدید، به نام خدا، دین و بندگی، شیطان سر بریده می شود و امام زمان(ع) خورشیدی است که برای همیشه بشر را از هرگونه «شمع و فانوس» بی نیاز می سازد و همة ترس و وحشت را بدل به انس و الفت می سازد.  در آستانة میلاد مبارک حضرت رحمةللعالمین، حضرت صاحب الزّمان، ارواحنا له الفداء، تبریک و تهنیت صمیمانة دوستان موعودی خود را پذیرا شوید.  والسلام  سردبیر |